

کریسمس در آغوش پدر

تینوس باب ۳ آیات ۴ الی ۷



اما هنگامی که مهر و محبت نجات‌دهنده ما خدا، آشکار شد، او ما را نجات داد. اما این نجات به خاطر کارهای نیکویی که ما کردیم نبود، بلکه به سبب رحمت او و از راه شستشویی بود که به وسیله آن، روح القدس به ما تولد تازه و حیات تازه بخشید. زیرا خدا روح القدس را به وسیله عیسی مسیح نجات‌دهنده ما، به فراوانی به ما عطا فرمود تا به وسیله فیض او کاملاً نیک محسوب شده و مطابق امید خود، وارث حیات جاودانی گردیم.

در یک دستن مرد پیری در حال آماده سازی مراسم خاک سپاری خودش می باشد. به این دلیل که تنها از این راه می تواند خانواده ی خود را ببیند. به جای اینکه به تنهایی کریسمس را جشن بگیرد فراخوان مجلس ترحیم خود را برای خانواده خود می فرستد. بدین ترتیب همه می آیند و برای آخرین بار می توانند کریسمس را دور هم جشن بگیرند. این دستن تماشاچیان را به گریه وامیدارد زیرا که یکایک ما به هر طریقی کریسمس را با وطنمان مرتبط می دانیم. در تمام دنیا این مساله وجود دارد. فرودگاه ها اتوبان ها و قطار ها مملو از انسان هایی هستند که می خواهند به خانه بروند. مراسم عشاء ربانی در شب کریسمس خود به تنهایی روشی برای رفتن به خانه می باشد: نفسی عمیق بکشید، به موسیقی های قدیمی کریسمس گوش کنید و خاطرات خوب و زیبای قدیم خود در شب کریسمس گذشته را مرور کنید... اولین داستان کریسمسی نیز با نوعی از برگردان به خانه شروع می شود. در این داستان یوسف به شهر پدری خود بیت لهم سفر می کند. بسیاری از ایرانی هایی که اینجا مایل به گرفتن غسل تعمید از ما می باشند نیز به طریقی در سفر بازگشت به خانه ی پدری خود می باشند. هنگامی که عیسی مسیح به دنیا آمد انسان های با زبان فرسی جزو اولین اقوامی بودند که اجازه ی خوش آمد گویی به او را داشتند. انسان های با زبان فرسی امروزی نیز کریسمس را با داستانی پر و به مانند پدرانشان در گذشته جشن می گیرند. این نیز روشی است برای بازگشت به خانه پدری .

چه حالی خواهی داشت در سفر به خانه ی پدریت در روز کریسمس؟ بله، ما نمی توانیم از این اجتناب کنیم که کلمه ی وطن مسبب یادآوری و حسی ناراحت کننده برای ما است. بسیاری از ما هم اکنون از خانه های خود دور هستیم. بسیاری از ما دیگر هرگز نمی توانیم به آنجا باز گردیم. بسیاری وطن خود را با تمام تجربیات بدشان به یاد می آورند: جراحات ناشی از ضرب و شتم، جنگ، وفات عضوی از خانواده، و نزدیکان و ... برخی حسی که نسبت به وطن دارند را حسی شبیه به احساس گناه می دانند. این موضوع را نیز در اولین داستان کریسمسی مان می بینیم. در این داستان یوسفی است که به دلیل این که به همسرش مریم شک نکنند می خواهد او را مخفیانه فراری دهد. به دلیل این که یک پادشاه می خواهد آن فرزندشان، عیسی مسیح، را به قتل برساند در نتیجه دستور قتل عام تمام نوزادان در آن منطقه را می دهد. به همین دلیل این خانواده ی کوچک پس از مدت کوتاهی از متولد شدن عیسی مسیح مجبور به فرار از آن منطقه می شوند. فرار از وطن، تهدید، آسیب رساندن و مهاجرت همگی نزدیک به یکدیگر هستند. در داستان های کریسمسی گذشته نیز همانند امروزه این چنین مشکلاتی وجود داشته است. در تاریخ و رابطه ی خداوند با مردم تا هم اکنون می توانیم این عناصر را به وضوح ببینیم. در اینجا پدری است به نام خدا با زخمی در قلبش به دلیل این که فرزندانش گم شده اند. و چیزی نمی خواهد جز این که فرزندانش دوباره به او باز گردند. و بار ها و بار ها این فرزندان با بی میلی و نفرت از خود واکنش نشان می دهند. سپس خداوند کاری دور از ذهن های ما را انجام می دهد. او خود را به شکل انسان در می آورد. برهنه کوچک و نیازمند. او خود را به دست های انسانی می سپارد و سر نوشت خود را به عنوان انسان رقم میزند. این است معجزه ی کریسمس. این که خداوند خود را به عنوان عیسی پسر خداوند بسیار کوچک و آسیب پذیر و به شکل انسان در بیاورد. انسان ها به این عادت نموده اند که تصور کنند خداوند با ثروت عظمت و قدرتی باور نکردنی از آسمان به سوی ما خواهد آمد. به همین دلیل انسان ها هنوز بر این باور هستند که با انجام کار های خوب و یا دادن قربانی های

بزرگ می توانند او را تحت تاثیر قرار دهند. سپس خداوند متعال همه چیز را عوض نموده و خود را به قالب انسان درمی آورد. حال او خود محتاج است و به مراقبت یوسف و مریم نیاز دارد. آیا این کودک باید تمام دنیا را نجات دهد؟ در واقع این در درک و فهم انسانی ما نمی گنجد.

ولی با این روش خداوند دوست داشتنش را بار دیگر برای ما اثبات می نماید. با کودکی به نام عیسی مسیح خداوند بلند مرتبه بار دیگر همه چیز را از ابتدا آغاز می نماید. ما از آن کودک چیز بیشتری برای اثبات وی نمی خواهیم. تنها او از ما می خواهد که با او باشیم. او می خواهد که ما به همراه یوسف مریم و عیسی مسیح در خانه پدریمان باشیم. کریسمس، شروعی جدید است و نشانه ی این کودک، عیسی مسیح نشانه ی محبت خداوندمان است. در انجیل تیتوس این شروع جدید به شیوه ای تقریباً غیر معمول، به وضوح نوشته شده است. شروع جدید، حمام تولد دوباره است. در اینجا تیتوس به غسل تعمید اشاره دارد. بسیاری از ما غسل تعمید گرفته ایم.

بسیاری نیز نگرفته اند. در مراسم غسل تعمید ما چیزی مشابه به حس و حال کریسمس را تجربه می کنیم. تمام چیز هایی که من در کریسمس برای شما توصیف کردم در مراسم غسل تعمید گرد هم می آیند. غسل تعمید هم چنین سفر خطرناکی است. در آنجا انسان گذشته ی من غرق خواهد شد. و از شر شیطان رهایی خواهیم یافت و به فرزند خداوند تبدیل خواهیم شد و مانند. آیا فکر می کنید که شیطان کودکی را که از دست داده است را رها کرده و دیگر به سراغ او نمی آید؟ نه او برای باز پس گیری آن فرزند با هر چیزی می جنگد. اگر جایی درز کند که شما می خواهید غسل تعمید بگیرید برخی از انسان ها در پی آن می شوند که به زدگی تان پایان دهند. راه گرفتن غسل تعمید و پس از آن راهی است بسیار خطرناک. در عین حال نیز غسل تعمید همان خانه ی پدری است که به دنبال رسیدن به آن هستیم. غسل تعمید ورودی است به ملکوت خداوند. خانه ای در آغوش خداوندمان. به همین سبب تیتوس در روز کریسمس آن را به یاد ما می آورد. از یک طرف تهدید به مرگ! و از سوی دیگر رحمت خداوند و غرق شدن در او. همان طور که قبلاً خداوند در اسطبل حضور داشت هنگامی که عیسی مسیح متولد، در روز تولد دوباره تو نیز حضور دارد. عیسی مسیح تنها در یک اسطبل در بیت لحم به دنیا نیامد. نه، او به سوی تو آمد تا همه چیز را در تو نو سازد. به همین سبب تو اجازه داری کودک شوی و همه چیز را از ابتدا آغاز کنی.

بازگشت به خانه توسط تولدی دوباره بسیار هیجان انگیز و در عین حال خطرناک می باشد. اما چیزی قطعی است: و آن این است که خداوند در آنجا همه چیز را از اول شروع کرده است. ۲۲ سال پیش به توسط تولد فیلیپ با مریضی سندروم داون من همه ی این مسایل را به طور ویژه ای تجربه کردم. مدت کوتاهی پس از تولد او، او به معنای تحت الفظی کوهی از مشکلات برای من به نظر می رسید.

وقتی کسی او را به آغوش می کشید نگران این بود که مبادا سر بازوان و پاهایش کنده شود و بر زمین بیفتد. همه چیز به خوابیدن او بستگی داشت. یک روز پس از تولد او می بایست اولین و سخت ترین عمل جراحی عمرش را تجربه می کرد. و ما در در سالن انتظار اتاق جراحی با حضور عده ای از پرس تاران غسل تعمید دادیم. در نام پدر پسر و روح القدس درحالی که اشک می ریختم آب را قطره قطره و به آرامی بر روی سر او ریختم. این تنها چند لحظه از مشکلاتی بود که پس از آن دیگر آن را تجربه نخواهم کرد.

اما این نیز شروعی جدید، تولدی دوباره و زندگی جدید بود. آن زیبا و شروعی جدید بود. همچنین همان ند زمانی که من با یک مرد پیر وداع گفتم. او ۶ بار در آخرین مراسم عشاء ربانی دعا کرد. و بارها و بارها خداوند او را با ندایی در قلبش شگفت زده کرد. اما آخرین بار! هنوز هم می توام آن لحظه را دقیقاً به خاطر بیاورم. در آخرین نفس هایش خرسند بود و با چشمایی که تند تند پلک می زدند فرمود:

بلاخره رسیدم! بلاخره به خانه ی پدریم رسیدم. کاش همه ی ما کریسمس و غسل تعمیدمان را اینگونه به یاد داشته باشیم! از یک طرف ذات انسانی در بند هستی ... و در این جا خداوند چیز جدیدی را آغاز می کند: انسان توسط ذات کوچکش که در این دنیا با مشکلات مواجه می شود در آخرت در خدا غرق خواهد شد. و خانه ی پدریش را پیدا خواهد کرد. عیسی مسیح در زندگی خود با این مشکلات خانه ای ساخته و در آن زندگی می کند. بلاخره ما نیز برای آخرین بار به خانه خواهیم رفت. برای آخرین بار در این نزدیکی خطرناک نفس خواهیم کشید. و خداوند در این روز کریسمس به ما وعده داده است که خداوند ما را دراز خود بر سر خواهد کرد. و صلح خداوند که بالا تر از فهم و درک ما است اعمال و غلب ما را در عیسی مسیح حفظ می کند. آمین.